



•دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۷ • شماره ۱۰۱۴

حدیث روز

دانش پیاموز، زیرِ اگر ثروتمند باشی آراستگی ات بپشدد و اگر تهیدست باشی تو را حفظ کند.

امام علی(ع)، غررالحکم

در محضر بزرگان

رضای امام زمان (عج) رضای خداست

حجت‌الاسلام قرائتی درباره جلب رضایت خداوند گفته‌اند: «امام علی(ع) هروقت باران‌شان ابوزر، سلمان، مقداد و عمار را می‌دیدند لذت می‌بردند. آیا شده یک مرتبه حضرت مهدی(عج) به من و شما نگاه کند و لذت ببرد؟ این را یکی از علما در حرم مطهر امام رضا(ع) به من گفت، او گفت: «قرائتی چند سال است طلبه هستی؟» گفتم: «از ۱۵ سالگی طلبه شدم و الان ۵۵ سال است.» او گفت: «آیا شده که حضرت مهدی(عج) به تو نگاه کند و لذت ببرد؟» این حرف عالم، من را حسابی به فکر فرو برد. باید توجه کنیم که رضایت امام زمان(عج) را به دست آوریم که رضای ایشان همان رضای خداوند است.»

تار نمای سمت خدا

بریده کتاب

شاید آدم یاد می گیرد

آدم وقتی جوان است، به خودش می گوید که تحمل خیلی چیزها را ندارد. اگر از دواج‌به اندازه کافی پرشور و هیجان نباشد، اگر زندگی با طرف مقابلت طبق انتظاراتت پیش نمی‌رود، خب‌ولش می‌کنی‌ومی‌روی‌یکی‌دیگر‌پیدای‌کنی. اما بعد که سبّت بالا می‌رود، فکر شروع دوباره، وای خیلی وحشتناک است... من ترجیح می‌دهم تحمل کنم، تااین که بخوامم خانواده را از هم بپاشم. شاید آدم یادمی‌گیرد که کنار بیاید.

بر گرفته از «میوه خارجی» اثر جوجو مویز

کاریکلماتور

- به فرمان بهار، نوروز با گل هایش آمد.
- ازی بی کاری بارش را بست!
- بعضی‌ها چشم دیدن «سیاهی» را ندارند!
- فصل لشکر کشی ابرها، بهار است.
- قطر در شطرنج دستم به شاه می‌رسد.
- بخار، عینک را از کار انداخت.
- سایه خورشید از سر زمین کم نشود!

رضا وارسته

حکایت

عاقبت افراد

یکی از جمله صالحان به خواب دید پادشاهی در بهشت و پارسای در دوزخ بمانندند. پرسید که موجب درج‌ات این چیست و سبب در کات آن که مردم به خلاف این معتقد بودند. ندا آمد که این پادشه به ارادت درویشان به بهشت اندرست و این پارسا به تقرب پادشاهان در دوزخ.
بر گرفته از گلستان سعدی

اندکی صبر

عشق

دوست داشتنت

بزر کوچکی‌ست در دلم،

که صبح‌ها، چند شاخه‌اش

با هوای شقی تو شکوفه می‌دهند...!



دنیا به روایت تصویر



تلگراف | روایات هوشمندی که به عنوان راهنمای شبانه‌روزی از توربست‌ها پذیرایی می‌کند، چین

یادبود

به مناسبت سالگرد شهادت مرتضی آوینی

سید شهیدان اهل قلم

سید مرتضی آوینی سال ۱۳۳۶ در شهر ری به دنیا آمد.او مستند ساز، روزنامه‌نگار و نویسنده بود و مجموعه فیلم‌های مستند تلویزیونی اش درباره جنگ ایران و عراق با نام «روایت فتح» بیش از هر اثر دیگرش در یادها مانده است.. آوینی روز بیستم فروردین ۱۳۷۲ در منطقه فکه در حال بررسی لو کیشن فیلم به همراه محمدسعید یزدان پرست، یامین باقی‌مانده از دوران جنگ بر خور د کرد و به شهادت رسید. خود آوینی درباره جوانی اش می گوید: «من از یک «راه‌طی شده» با شما حرف می‌زنم. من هم سال‌های سال در یکی از دانشکده‌های هنری در س خوندام، به شب‌های شعر و گالری‌های نقاشی رفته‌ام. موسیقی کلاسیک گوش داده‌ام، ساعت‌ها از وقتم را به میاحثات بیهوده درباره چیزهایی که نمی‌دانستم گذرانده‌ام... اما بعد خوشبختانه زندگی مرا به راهی کشانده‌است که ناچار شده‌ام رودربایستی را نخست با خودم و سپس با دیگران کنار بگذارم و عمیقاً بپذیرم که «تظاهر به دانایی» هر گز جایگزین «دانایی» نمی‌شود. باید در جست‌وجوی حقیقت بودو این متاعی است که هر کس به راستی طالبش باشد، آن را خواهد یافت و در نزد خویش نیز خواهد یافت.» به گفته همسرش: «چند سال از انقلاب گذشته بود که مرتضی سیگارش را ترک کرد. دلیلی که برای این کار ذکر کرد این بود که آقاامام زمان(عج) در همه حال ناظر بر اعمال و رفتار ما هستند، در این صورت من چطور می‌توانم در حضور ایشان سیگار بکشم؟ این گونه بود که دیگر هر گز لب سیگار نزد.»

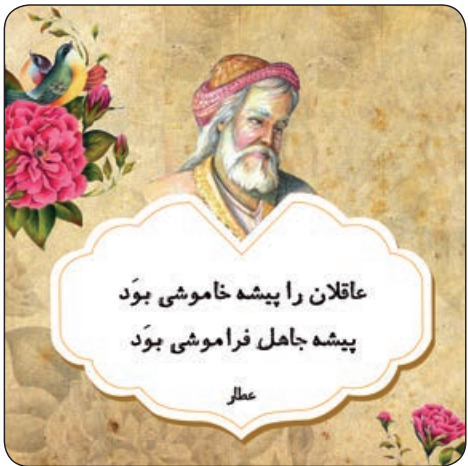
جمالاتی از شهید آوینی

✽ هنر از لحاظ محتوانوعی معرفت است و از این قرار، عین حکمت و عرفان، پس چگونه می‌توان مظاهر مختلف حیات انسان را، علم و حکمت هنر و فلسفه و دین را، آن چنان که امروز معمول است از یکدیگر جدا کرد؟

✽ آزادی هنرمند در «درک تکلیف» اوست نه در «عفی و طرد التزام به همه چیز»؛ و البته این التزام باید از درون ذات بیرون بجوشد نه آن که از بیرون سایه بر وجود هنر میندازد.
✽ جذابیت سینما از جانی به داستان بر می گردد، از جانی دیگر به تصویر، از جانب سوم به این ملغمه‌ای که از ترکیب داستان و تصویر پدید آمده و می‌تواند توهمی از واقعیت را ایجاد کند. این ملغمه دیگر نه داستان است و نه تصویر؛ ماهیتی دیگر گونه یافته است. نه آر‌داست و نه شکر؛ حلواست. توهمی جذاب و لذت‌بخش از واقعیت است که می‌تواند آدم را در خود مستغرق کند و رنج خودآگاهی را در وجود او موقتاً تسکین دهد.

منبع: سایت آوینی و مجله سپیده دانایی

پندنیکان



باخانمان

بچه ز رنگ‌های فامیل

مهدیسا صفری خواه اهلنژ پرداز

تعطیلات عید تمام شد اما سندروم «بیرون نیامدن از تعطیلات» در خیلی از ما به‌صورت پنهان وجود دارد که باعث می‌شود تا جای ممکن برای لپیک کردن تعطیلات وسط هفته به آخر هفته و هفته‌های بعدش تلاش کنیم. بچه ز رنگ‌های دنیای مدرن آن‌هایی هستند که بعد از ۱۴ فروردین تعطیلاتشان را شروع می‌کنند. این‌ها علاوه بر ترافیک روان، به ساحل خلوت دریا و جنگل بدون زیاله هم دسترسی دارند و یک «حالا نوبت شماست که با عکس هامون زخمی بشین» خاصی توی نگاهشان است.

وقتی شما سرگرم فعال کردن تنظیمات پیش‌فرض بدن‌تان به حالت قبل از تعطیلات هستید، آن‌ها در حال شواف مجازی و حقیقی در مناطق بکر هستند. این دسته از ز رنگ‌ها از هیچ دیدی بدون بازدید در عید جانم‌اندند. عیدی بچه‌ها را اختلاس و برنامه بازدید را به کل از برنامه‌های کلان عیدهایشان حذف کردندو شمار در‌هاله‌ای از اِهام باقی گذاشتند. بر ایند آخرین مهمانی قبل از مسافر تشران دو کشته و چهار مجروح بود؛ یعنی در حالی که شمار وی ژله تزریقی انار و پانا کوتا و باقالی پلو با ماهیچه برای شام تمر کز کردید، آن‌ها مشغول نابود کردن بقیه مهمان‌ها به مدت الیوم یک‌روز خوب سال گذشته هستند.

خبر بد این که علاوه بر این که شما از اول عید تا اواسط آن را مشغول دوره

کردن خاطرات سفر سال گذشته آن‌ها هستید، کل فروردین امسال را هم باید صرف آنالیز سفر اخیر آن‌ها کنید. جوری هم عکس‌ها و فیلم‌ها را در فضای مجازی منعکس می‌کنند که می‌ترسی

مجبور شوی ذنگ سسرفت را هم بدهی. برای

همین از یک جایی به‌بعد قید فضولی کودک

درون فضول و بالغ نگه‌وش گر خود را می‌زنی

واقدام به آنفالو کردنشان می‌کنی.

اما یک نکته مهم–م را هیچ‌وقت فراموش

نکنید، این که این خاطرات سفر مثل

خاطرات سر‌بازی تمام نشدن هستند

و شما محکوم به شش‌نیدن آن تا آخر عمر

هستید. خود من تا حالا ۱۰ ورژن

مختلف از اینـ خاطرات را در ۱۰

مهمانی متفاوت شنیده‌ام، اما

می‌بینید هنوز زنده‌ام و به زندگی

هم امیدوار هستم!



گاردین | سر زدن مردم به آرامگاه در گذشتگان شان در یک روز برفی بهار، چین

شبکه های اجتماعی

✽ فقط فردوسی پور می‌تونه به برد یک بر صفر بر سیولیس بگه آتیش بازی، نکشیمون بایرن مونخ!

✽ استقلال هنوز رو بر گه شانس قهرمانی داره. بر گه مسابقات لیگ سال دیگه رو میگیر!

✽ فکر کنم دلار تو زندگی قلیش لوبیای سحرآمیز بوده!

✽ همین جوری نشستی سر جات، یکهو می‌بینی از صبح تا حالا ۵ درصد از ارزش دارایت کم شده!

✽ اگه هر دفعه که بارون میاد، همراهش آش داغ هم از آسمون بیاد دیگه فکر کنم مشکلی نداشته باشم!

✽ قبلاً فکر می‌کردم چون خیلی متفاوتم باید کار های متفاوتی هم بکنم، مثلاً می‌خواستم به یک جوجه کلاغ حرف زدن یاد بدم. بعدها فهمیدم متفاوت نیستم، اسکلّم!

✽ از بدترین موقعیت‌ها دیدن یک همکار برای بار دهم در راهروست! بار اول سلام می‌کنی، بار دوم خسته نباشید می‌گی، از بار سوم به بعدش رو باید چی بگیم؟!

✽ سعی می‌کنم از این جمله با یا پنجملی توی زندگی‌م استفاده کنم: «بود بود، نبود نبود!»

✽ یکی از مزایای امضام اینه که امکان نداره دو بار شبیه هم بشه!

✽ من شب برم دانشگاه راحت‌ترم... چرا کلاس ها رو نمیذارن ۱۰ شب یا مثلاً ۲ بامداد؟!

دور دنیا

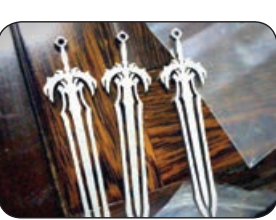
خلق پر تره های بی نظیر با خیاطی

میترا تاتاری امترجم



آدیتی سنترال – «ساسو کرونیک»، هنرمند اسلوونیایی روی قاب های دایره ای کوچک، پر تره های بی نظیری خلق می کند که تنها با استفاده از خیاطی خطوط مستقیم از یک طرف قاب به طرف دیگر، جزئیات صورت را نشان می دهد! او آن قدر خطوط مختلف راست را روی هم خیاطی می کند تا شبیه به پر تره فرد شود. از همپوشانی خطوط راستی که او خیاطی می کند، تصاویری نظیری ساخته می شود.

موچین های منحصر به فرد



آدیتی سنترال – موچین ها هیچ وقت اختراع منحصر به فردی به نظر نرسیده است، اما یک شرکت ژاپنی با طراحی موچین ها و قیچی های جدیدش، از آن ها وسایلی جالبی بوی نظیر ساخته است. این شرکت موچین های را که معمولاً خانم ها از آن ها برای آبرو برداشتن استفاده می کنند، شبیه مشمشیر شوالیه ها ساخته است تا زنان هنگام استفاده از آن ها حس خوشایند یک قهرمان را داشته باشند!

نگهدارنده تلفن همراه در حمام و زیر دوش!



تاکسل – اعتیاد بر خی به گوشی تلفن همراهشان به قدری زیاد است که حتی وقتی در حمام و زیر دوش هم هستند، نمی‌توانند از آن دل بکنند. یک شرکت چینی نوعی محافظ ضد آب گوشی‌های همراه طراحی کرده‌است که می‌تواند در حمام آویزان شود و گوشی داخل آن قرار گیرد تا فرد در زمان دوش گرفتن هم بتواند آهنگ گوش کند یا یا گوشی همراه را ارتباط برقرار کند.

مسابقه چی شده؟

دوش بشکه ای!

سلام. بعد از مدت ها باها تون هستيم. بايک عکس باحال! اِین بار بايد بتر کونين صندوق پيامک های ما رو! فقط فراموش نکنيد پيامک های بدون اسم، بی نمک و کليشه ای در مسابقه شرکت داده نمی‌شن.
یادآوری مسابقه: بايد برای این عکس یک شرح حال با مزه بنويسيد و تا ساعت ۲۴ امشب (دوشنبه) برای ما به پيامک ۲۰۰۰۹۹۹ یا تلگرام ۰۲۹۱۵۲۰۳۹۱۵ بر فرستيد. در ابتدای هر پيامک، نام ستون «چی شده؟» و در آخر پيامک هم نام و نام خانوادگی تون رو حتما بنويسيد. بنابر این پيامکارسالی بايد این جوری باشه: چی شده؟ وقتی... (نام و نام خانوادگی) بانمک‌ترین و خلاقانه‌ترین جمله‌های فرستاده شده، روز چهارشنبه به اسم خود نويسنده ها چاپ می‌شه. همیشه خوش باشيدو

حالا چند مثال:

✽ وقتی از بس دربارۀ

کمبود آب ميگن،

مجبور می شنی این

جوری دوش بگیری!

✽ وقتی برای مسابقه

مردان نمکین

ریکاواری و ریفرش

می کنی!

✽ وقتی می خوای

برای اینستا عکس

با مزه بگیری ولی يادت

می ره شامپو هایی که

به کارت نمیدارو از

تو طبقه پشت سرت

برداري!



کاتر نیوز | شکار لحظه ای که خرگوشی قیافه خندان به خود گرفته! اسکاتلند

افسانه های نوین

مرد ژنده پوش و در باز

علکساندر کاربراتور

در زمان های قدیم، شبی مردی ژنده پوش در حال عبور از کوچه ای بود که چشمش به در بازی افتاد. (همیشه افسانه های مان «روزی» اتفاقی می افتاد، ولی این یکی «شبی» رخ داده بود.) در آن زمان مردان ژنده پوش کارشان این بود که روز و شب در کوچه و گذرول می گشتند تا دری باز پیدا کنند و بروند یک لقمه غذای مفت بخورند. مرد نزدیک در شد که ناگهان یک نگهبان قلیچماقی جلوش را گرفت و با عصبانیت افزود: «کجا؟» مرد ژنده پوش که انتظار چنین برخوردی رانداشت به تته پتۀ افتادو افزود: «تنه... پته... چی شده؟» نگهبان، ژنده پوش را به عقب هل دادو افزود: «برورد کارت، این جا جای تو نیست!» ژنده پوش ناگهان يادش آمد در مکتب خانه درسی خوانده بود که چنین داستانی پیش آمده و مرد رفته لباس نو پوشیده و بر گشته که به مجلس راهش دادند و او هم بسر سفره باقالی پلوها و مرغ ها و ژله ها و دوغ ها را توی استینش ریخته و خطاب به پیراهنش می گفته: «استین نو، بخور پلو!» به همین دلیل خواست به خانه برود و لباس های پلخوری اش را بپوشد که در همان زمان یک مرد ژنده پوش دیگر به آن خانه در باز نزدیک شد. ژنده پوش اولی کمین کرد تا ببیند ژنده پوش دومی چه می کند.

دومی تا به خانه رسید، نگهبان قلیچماقی جلو آمد و با روی کشاده در برابرش تعظیم و در را برایش بازتر کرد و بفرما زد و مرد را به داخل راه داد. ژنده پوش اولی که هم تعجب کرده بود و هم اعصابش به هم ریخته بود، جلو رفت و با حالت طلبکارانه و بدون تنه پته به نگهبان گفت: «چطور من روراه ندادی، ولی این یکی روراه دادی؟ با این که تیب هر دوی ما یکی است و ژنده پوش هستيم!» نگهبان پوزخندی زد و افزود: «تو خودت رو با ایشون مقایسه می کنی؟ این آقای قبلی مهمان رسمی ما هستند ولی تو... ها ها ها... برورد کارت» تعجب ژنده پوش بیشتر شد و این بار با تنه پته ای افزون تر گفت: «خب فرق مادو تا چیه؟... تنه... هر دو که ژنده می پوشيم... پته...» نگهبان که پوزخندش به ریشخند تبدیل شده بود بی حوصله افزود: «لوشون فرزند یکی از کارخانه دارهای بزرگ این ديار هستن و این جاهم پارتی با تم ژنده پوشی است. می دونی لباس تن اون آقا که فشن السلطنه طراحیش کرده چقدر قيمت داره؟ بدو برورد کارت تا رنگ نردم داروغه بياد ببرد تا بدو پروا!» و این گونه بود که اولین «خزپارتی» جهان مذهب.

سوتی سرا

بابای مثلاً ناشنوا!

بابای من وقتی جوان بوده به بار دنوشن رو جراحی می کنه. نمی تونسته صحبت کنه، میره تو به مغازه ای تا قيمت بچخال رو بپرسه. با علامت و اشاره از فروشنده قيمت می گیره، اونا هم فکر می کنن که و لال هست. بابام تعريف می کنه فروشنده سرش رو با ناراحتی تکون داده و به دوستش گفته «جوان خوبيه، حيف که لاله» بابام هم جوگیر شده خواسته بیشتر دلشون بسوزه، بر گشته گفته «تازه گوشام هم نمی شنوه»!

سوتی های با مزه تون رو در تلگرام به شماره ۰۲۹۱۵۲۰۳۹۱۵ بفرستيد.



ما و شما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، طرح، عکس و هر ایده با مزه و جالب خود را به تلگرام ۰۲۹۱۵۲۰۳۹۱۵ یا پیامک ۰۰۹۹۹۲۰۰۹۲۱۰۲۰۳۹۱۵ بفرستيد.

✽ سلام و خسته نباشيد. بابت چاپ

مطالب خواندنی و زیبا تون در زندگی

سلام سپاس گزارم. با تشکر

✽ **فهميد كنشته گر**

✽ تولد دو عزیز بهتر از جانم، دختر و

عروسم را که بیستم فروردین است

تبریک عرض می کنم. سالم و شاد باشيد.

✽ لطفا اشعار حافظ را بگذاريد. بعد از نام

خدا بسیار لذت بخش است و پر انرژی و

به فال نیک می گیرم. **یک عاشق ادبی**

ما و شما: سعی می شود هر روز در

بخش پند نیکان و قوتوشعر از اشعار

شاعران قدیم و جدید بیاوريم.

✽ خدايا؛ ما را آشامنده نهر رجب در

بهشت کن!

✽ آق کمال؛ همه گویند: تا پول داری

رفيقتم، قريون بند کيتم، اما بر عکس

من می گويم: تا کمال داری رفيقتم،

قريون بند کيتم!

✽ **آق کمال:** الان موی ا وسط در نقش

تو طبقه پشت سرت

که تو من هستم يا دلار، چون خیلی